روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

چهارشنبه | ۲۹ آذر ۱۴۰۲ | ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ | ۲۰ دسامبر ۲۰۲۳ | سال شانزدهم | شماره ۳۹۳۳ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

| ۱۱۸۷ سال و ۸۷ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.3933 | WED.DEC.20, 2023 | ISSN:2008-2886

افتضاح سرخ

در روز برد ۵ گله سپاهان و ۴ گله استقلال
پرسپولیس از شکست مقابل
استقلال خوزستان قعرنشین گریخت

صفحه ۶

شهید زین‌الدین میهمان ویژه
جشنواره فیلم فجر امسال

داستان مجنون خیبر

صفحه ۸

ائتلاف آمریکا برای مقابله با ارتش یمن در دریای سرخ رونمایی شد
غیر از بحرین، هیچ‌کدام از کشورهای منطقه در این ائتلاف حاضر نشدند

«نه» منطقه به ائتلاف آمریکا

رسانه‌های صهیونیستی: ائتلاف دریایی به رهبری آمریکا با شکست مواجه شد

سخنگوی انصارالله: حمله به یمن به جنگ منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود

صفحه ۷

تیترهای امروز

لایحه اصلاحی بودجه ۱۴۰۳
تقدیم مجلس شورای اسلامی شد

برای بازنشسته‌ها

■ کلیات لایحه بودجه در کمیسیون تلفیق تصویب شد و حالا در انتظار رأی‌گیری در صحن علنی است

صفحه ۳

عرضه سوخت به صورت آفلاین و دستی از ازدحام مردم برای سوخت‌گیری کاست

آرامش باک‌ها

■ بیش از ۶۰ درصد جایگاه‌های سوخت به شرایط عادی بازگشت

صفحه ۳

دادگاه تجدیدنظر سوئد حکم حبس ابد دادگاه نمایشی «حمید نوری» را تأیید کرد

سوئد دنبال تبادل است؟

مجید نوری، فرزند حمید نوری: سوئد قطعا در پس این رویه نمایشی به دنبال اهدافی دیگر می‌گردد

صفحه ۲

اولویت کدام‌یک بیشتر است

جیب هنرمند یا بیمه حنجره؟

صفحه ۸

یادداشت روز

یک نظرسنجی و صدها پیام

حنیف غفاری: انتشار نتایج نظرسنجی اخیر دانشگاه هاروارد - هریس، شوک تازه‌ای را به صاحبان سلطه و لابی‌های صهیونیستی وارد کرده است. بر این اساس، جوانان آمریکایی خواهان پایان موجودیت اسرائیل و تشکیل یک نهاد واحد فلسطینی با حاکمیت حماس در سراسر اراضی اشغالی هستند. این نظرسنجی نشان می‌دهد ۵۱ درصد جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال آمریکایی معتقدند راه‌حل نهایی خاتمه دادن به درگیری رژیم اشغالگر قدس و فلسطین این است که اسرائیل پایان یابد و اراضی فلسطینی اشغال شده به حماس داده شود تا یک کشور واحد فلسطینی در آن تاسیس کند. در تفسیر نتایج این نظرسنجی، ۲ نکته اساسی وجود دارد که باید به صورت همزمان و در همپوشانی با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد.

نخست اینکه مخالفت جوانان آمریکایی معطوف به موجودیت رژیم اشغالگر و کودک‌کش صهیونیستی بوده و ارتباطی با شخصیت‌ها، احزاب و تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط اشغالگران ندارد. به عبارت بهتر، ما با خیزشی ماهوی در نسل جدید آمریکا مواجه هستیم که استراتژی کلان واشنگتن در حمایت مطلق و حتی نسبی از تل‌آویو را پس زده و در صدد ترسیم آمریکای منهای اسرائیل و فراتر از آن، جهان منهای صهیونیسم بر می‌آید. این مخالفت ماهوی در کشوری تجلی یافته که نه‌تنها خود را در سیاست‌های رسمی‌اش حامی صهیونیسم قلمداد می‌کند، بلکه در عمل متغیری وابسته به تل‌آویو به شمار می‌آید. انتشار این نظرسنجی از سوی یک دانشگاه معتبر آمریکا، پرده از تحولات عمیق و بنیادینی برمی‌دارد که با گذر زمان و متعاقب جابه‌جایی نسل‌ها در این کشور صورت گرفته است. قطعا مهار این روند، نه از عهده دموکرات‌ها بر می‌آید و نه جمهوری‌خواهان! تنها راه تن دادن به خواسته جوانان آمریکایی مبنی بر انهدام و نابودی صهیونیسم، تغییر ساختار حکمرانی در این کشور است. روند و ضرباهنگ این تغییر ساختاری را قطعا نسل جدید و نسل‌های بعد آمریکا هدایت خواهند کرد و اراده صاحبان زور و تزویر تاثیری در جلوگیری از این روند نخواهد داشت. نکته دوم، معطوف به راهکار عملیاتی مدنظر جوانان آمریکایی (در قبال مساله فلسطین) در دنیای پساصهیونیسم است: بازپس‌گیری کل اراضی اشغالی و حاکمیت مشروع فلسطینیان بر آنها. این خواسته و مطالبه جوانان آمریکایی در فضایی مطرح می‌شود که ایده‌ها و راهکارهایی تصنعی و انحرافی مانند «طرح ۲ دولتی» به صورت مستمر از سوی لابی‌های قدرت و رسانه‌های آمریکایی در حال ترویج است. بدیهی است با گذار از صهیونیسم و ترسیم نظم نوین جهانی بر مبنای انهدام بنیان و موجودیت رژیم اشغالگر قدس، دیگر راهکارهای تصنعی نیز جایگاه خود را برای همیشه از دست خواهند داد. در اینجا نه پیمان آبراهام موضوعیتی خواهد داشت و نه سرنوشت فلسطین در اسلو، مادرید، کمپ دیوید و آناپولیس رقم خواهد خورد. هیات حاکمه آمریکا طی دهه‌های گذشته و اخیر، هزینه‌های هنگفت و غیرقابل تصوری را در راستای تثبیت جایگاه اسرائیل در حوزه سیاست خارجی واشنگتن صرف کرده و تلاش مضاعفی را با هدف تثبیت ذهنی این منظومه در ذهن نسل‌های جدید صورت داده است. در دانشگاه هاروارد (که اتفاقا این نظرسنجی را انجام داده است) و دیگر محافل آکادمیک آمریکا، هر گونه اعتراضی علیه اسرائیل مترادف با یهودستیزی یا نقض آزادی‌های اساسی تفسیر شده و مدافعان فلسطین به بدترین نحو ممکن مورد عتاب و خطاب قرار می‌گیرند. اخراج برخی اساتید دانشگاه‌های آمریکا در جریان جنگ اخیر غزه، صرفا به دلیل اعتراض نسبت به نسل‌کشی وقیح و رقت‌بار صهیونیست‌ها در نوار غزه، شاهدی بر این مدعاست. دوگانه حاکمیت - ملت در آمریکا در فرامتن شکل گرفته در آن، از هیچ‌گونه اقدامی در راستای توجیه سلطه صهیونیست‌ها بر مناسبات اجتماعی، بین‌المللی، علمی، اقتصادی و سیاسی آمریکا فروگذار نکرده است. از این رو می‌توان قاطعانه ادعا کرد صهیونیسم، به اسم رمز سقوط حاکمیت آمریکا و مناسبات کلان قدرت در این کشور تبدیل شده است. اگر مقامات آمریکایی به خود نیایند ـ که نمی‌آیند ـ نسل جدید این کشور در آینده نه‌چندان دور سقوط همزمان صهیونیسم و لیبرال ـ دموکراسی آمریکایی و تنفس در فضایی بدون زور و ترور را جشن خواهد گرفت. مشاهده چهره دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان حامی نسل‌کشی و جنایت در زمان بروز این رویداد مستمر اما محسوس، دیدنی خواهد بود.

مشاوره سیاستی در مهلکه ترندهای زرد

حکمرانی و تولید گفتار سیاسی و سیاستی بر اساس مد

یادداشت

رضا باقری‌پور*: مابه‌ازای واژه ترند لااقل در این یادداشت مواردی از قبیل موج‌های فضای مجازی یا افکار عمومی، مشهورات، کلیشه‌ها و... مدنظر است؛ تمام آن چیزهایی که «باب» می‌شود و «سکه رایج» می‌شود. همان چیزی که «همه می‌گویند» و تقریبا «مد» شده است.

ترندها در اطراف ما در هر ساحتی وفور دارند. ما پدیده ترند را از اینستاگرام و تیک‌تاک شناختیم. ترند آنگونه که در این پلتفرم‌ها بروز داشت، معنی خود را بخوبی برای ما محسوس می‌کرد. موسیقی‌ای که یک‌باره ترند می‌شد. روی ویدئوها صداگذاری می‌شد، رقص‌های مشابه، چالش‌های فراگیر و... از مصادیق آن بود اما نه سابقه ترند و نه محدوده آن متوقف بر اینستاگرام و تیک‌تاک نبود.

روزنامه‌نگاری و کار رسانه‌ای از نخستین محمل‌های ترند بود. اصلا ترند را رسانه می‌سازد. نوع پرداخت یکسان یا زاویه نگاهی مشترک که چنان پرقدرت شروع می‌شود که در بدو پیدایش بدیهی و ازلی تلقی می‌شود. چه کسی به خاطر دارد موج پربسامد «یوزپلنگ ایرانی» کی و از کجا شروع شد؟ چرا عدم انقراض این گونه جانوری اینقدر مهم شد؟ چرا به‌رغم کثرت رسانه‌ای در کشور اعم از رسمی و غیررسمی، نقطه نظر متفاوتی حول این ترند شکل نمی‌گیرد؟ آیا امروز جامعه تاب می‌آورد که کسی هم بگوید «انقراض این گونه جانوری نه چندان عجیب است و نه آنقدرها مهم؟» نیک و بد سرشت پدیده ترند یک قضیه مستقل است اما وقتی پای سیاست، اداره عمومی و مسائل حکومتداری به میان می‌آید، ترند و موج‌های رسانه‌ای و افکار عمومی چالش‌ساز می‌شود، بویژه اگر به شرایط زمینه‌ای کشور نیز التفاتی داشته باشیم و برد موثر زردنویسی‌های اینستاگرامی، کلیشه‌های شبه‌علمی و بافته‌های ماهواره‌ای را که تا وسط جلسات تصمیم‌گیری‌های مهم کشور می‌رسد نیز بدانیم و لحاظ کنیم.

■ مشاوره سیاستی بحران‌ساز

ترندها تا بالاترین سطوح دولت (State) خود را امتداد می‌دهند. اصلا هدف اصلی هم همین بوده است. آنها از عرصه عمومی ایجاد می‌شوند تا تصمیماتی را در بالاترین سطوح تغییر دهند. شاید یکی از کارویژه‌هایی که از یک واحد مشاوره سیاستی مانند اندیشکده یا مرکز پژوهشی یا یک فرد مشاور انتظار داریم همین است که بر گلوگاه شناختی و اطلاعاتی تصمیم‌گیرندگان بایستد و زنجیره فریب را قطع کند. همان‌گونه که از یک خبرنگار در رسانه همین انتظار را در قبال افکار عمومی داریم اما واضح است نه همه خبرنگاران و نه همه مشاوران آنی نیستند که باید باشند. ترند گاهی ترندبان‌ها را نیز با خود می‌برد.

اینجا درباره اینکه مشاوره سیاستی اعم از سیاستمداران، تصمیم‌گیرندگان، مشاوران و اندیشکده‌های کشور دقیقا چقدر و چند درصد مبتلا به عارضه ترندسواری هستند، ادعایی طرح نمی‌شود. این ادعا حتی با انجام یک پژوهش و تحلیل محتوا و مضمون گسترده نیز به علت اختلاف در مصادیق ترند همواره محل مناقشه خواهد بود اما نمی‌شود این ادعا را نیز داشت که مطلقا به چنین چیزی دچار نیستیم. می‌شود با ذکر مثال‌هایی که احتمالا مصادیقش را در یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و خروجی‌های مشاوران و مدیران و اندیشکده‌ها دیده‌ایم، به وجود آن، حال با هر کمیت و گستره‌ای، پی برد.

به‌عنوان مثال می‌شود حس کرد نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور حدودا ۱۰ سال است از ناکجاآباد به «قدسیت استارتاپ» رسیده است. همه می‌خواهند همه چیز را با استارتاپ و آن هم با نازل‌ترین گونه آن یعنی استارتاپ خدماتی حل کنند. فضا به نحوی است که همه در هر جایی کمک به توسعه این فضا را باید وظیفه خود بدانند. هیچ سعه‌صدری در مقابل هر تصمیمی که مانعی پیش پای این فضا تلقی شود، وجود ندارد.

اندیشکده‌ها و افراد صاحب نقش در فضای سیاست‌گذاری که تحت عناوینی چون پرهیز از رانت یا خاصه‌بخشی، اجتناب از رشد گلخانه‌ای صنعت، رقابت‌آفرینی و... بخش‌های مهم و زیربنایی‌تری چون خودروسازی بومی، لوازم خانگی داخلی و... را آماج حمله قرار می‌دهند و نسبت به کمک‌های نقدی بلاعوض، تسهیلات کم‌بهره، لجستیک و معافیت‌های گاه انحصارآفرین برای استارتاپ‌ها خلق حمایت می‌کنند. دامنه این حمایت‌ها گاه سیاسی نیز می‌شود.

مشاوران سیاست در مساله حجاب گرفتارند شدند. زمینه ایهام و گیجی فراگیر حاکمیت در مواجهه با بی‌حجابی و انفعال طولانی‌مدت آن به واسطه تسلیم ساختن فکر و تحلیل به ترندها فراهم شد. ترندهایی از قبیل «لزوم کار فرهنگی و ایجابی»، «پرهیز از ایجاد دوقطبی»، «کنترل شدن پوشش توسط استانداردهای عرفی»، «نظرسنجی‌های مخالف حجاب الزامی» و... که از حیث فنی تقریبا خالی از بهره منطقی، علمی و دینی بودند. تمام این گزاره‌ها تنها متکی به حس گوینده و شهود اینستاگرامی افراد است که در مقیاس و شرایط واقعی اساسا قابل دفاع نیست. چنانکه پس از گذشت یک سال و چند ماه از این مساله، شواهد، بی‌بنیادی ترندهایی که در فاهمه سیاستمداران و موجودی‌های مشاوره‌ای، قطعی تلقی می‌شد را نشان می‌دهد. لااقل نظرسنجی‌ها از بازگشت افکار عمومی از ایده رهاسازی معیار پوشش توسط حاکمیت خبر می‌دهد و سهم اعتقاد به لزوم اعمال صلاحیت را رو به فزونی می‌داند. سطح شکاف در جامعه پس از رهاسازی و ایجاد وضع بی‌قانونی، حسی از کاهش به ما نمی‌دهد بلکه چهره شهرها بشدت دوگانه شده است و در نهایت اینکه معین شد اساسا عرف و کنترل اجتماعی تقریبا هیچ استاندارد معقول یا اجماع‌سازی برای پوشش ندارد یا لااقل قدرت آن برای اعمال این استاندارد ناچیز و غیرموثر است.

ترندها ظرفیت تحلیلی تصمیم‌سازان را بشدت کاهش می‌دهند؛ به شکلی که همین تصمیم‌سازان را در نهایت تبدیل به بحران می‌کند. معمولا مخالفت با ترندها برای سیاستمداران به سبب ایجاد هزینه اجتماعی کوتاه‌مدت مطلوب نیست. اینجا باید برای تصمیم صحیح چشم امید به تصمیم‌سازان دوخت اما اگر آنها نیز اسیر الگوریتم‌های هدفدار توئیتر و اینستاگرام شوند، ما با مشاوران، اندیشکده‌ها و پژوهشگاه‌هایی روبه‌رو هستیم که عملا پیوست سیاستی طراحی‌های رسانه‌ای خارجی شده‌اند.

قطعی‌ترین اثر ترند بر سیاست‌پژوهی و مشاوره سیاستی، اختلال در دستگاه مساله‌شناسی آنها است. ترندها پاسخ یک مساله را از قبل ساخته‌اند. اساسا لازم به تفکر عمیق‌تر نیست. دیگر اینکه در راستای مساله‌شناسی ترندها مقیاس مسائل را بشدت غیرواقعی می‌کنند. مسائلی که اساسا بنا به ماهیت امنیتی و سیاسی ایجاد شده‌اند، اقتصادی یا فرهنگی فهم می‌شوند. حتی همین جمله که «مسائل را امنیتی تحلیل نکنید» نیز یکی از ترندهایی است که شوربختانه فراگیر و البته خطرناک است. کشوری مانند ایران با محیط امنیتی ویژه و سرشار از تهدید در منطقه، به علاوه صحنه انتقال قدرت در محیط بین‌المللی که از قضا ایران نیز بازیگر برجسته آن است، در کنار روزانه صدها و هزاران ساعت پخش برنامه ماهواره‌ای و هدف‌دار بودن محتوا در شبکه‌های اجتماعی علیه ارزش‌های ملی و دینی و... چگونه در عرصه تصمیم‌سازی خود، ولو در یک موضوع فرهنگی، امنیت‌اندیشی نکند؟ چگونه در طرح‌ریزی‌های فرهنگی، حضور گسترده گروه‌های معارض با هویت محوری کشور، از قبیل بهاییت یا بازماندگان و اعضای سابق و خانواده‌های مجاهدین خلق یا ساواک را که تعداد آنها ده‌ها و بلکه صدها هزار نفر برآورد می‌شود می‌توان نادیده گرفت؟ نه اینکه اینگونه تصمیم‌سازی‌ها اساسا از پایه دچار ساده‌اندیشی و فانتزی‌باوری هستند؟

برای فهم اینکه مشاوره سیاستی ترندمحور، خود چگونه می‌تواند تبدیل به یک آسیب جانکاه برای نظام تصمیم‌گیری شود می‌توان به همین یک سال پیش نگریست. به عنوان مثال در همان هنگامه که فضای فکری بسیاری از تصمیم‌سازان، پرهیز از امنیتی کردن اغتشاشات سال ۱۴۰۱ بود، یکی از شهرهای مرزی کشور مورد هجوم و لشکرکشی نیروهای متجاوز تجزیه‌طلب قرار گرفت و وضعیتی شبه‌اشغال به وجود آورد!

اثرات اینگونه ترندسواری‌ها البته در این مورد خاص خیلی سریع پدیدار شد اما توصیه‌سازی و تصمیم‌سازی با همین روش در عرصه فرهنگ، اقتصاد، رسانه و... تبعاتی از همین جنس دارد که در کوتاه‌مدت آنچنان قابل رهگیری نیست اما در میان‌مدت تبعات ویرانگری دارد.

شجاعت، تفکر ساختارشکن و بوم‌محور و پرهیز از فانتزی و گفتارهای همه‌پسند، لازمه کنش سیاسی و سیاستی چه در قامت سیاستمدار و تصمیم‌گیرنده و چه در قامت مشاوره سیاستی است.

*** پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی**

دیدگاه

چگونه کادر فنی پرسپولیس
مسیر را برای سقوط تیم مهیا کرد؟

مزد قهر

باربد بهراد: ۸ بازی و تنها یک برد. این وضعیت نگران‌کننده پرسپولیس در لیگ برتر بیست‌وسوم است؛ تیمی که از لیگ قهرمانان آسیا حذف شد و همه توان خود را روی بازگشت به لیگ برتر گذاشت اما اگر از برد ۲ هفته قبل آنها مقابل هوادار فاکتور بگیریم، با تیمی مواجه هستیم که نه‌تنها راه برد را نمی‌شناسد بلکه تلاشش دست‌کم (آنچه تا امروز ارائه داده)، مسیر برون‌رفت از بحران را نشان نمی‌دهد.

شاید هم مزه کردن این روزها برای کادر فنی قرمزها لازم بود؛ آنها که به واسطه ۳ قهرمانی در ۴ فصل گذشته دچار نوعی تبختر و غرور شده بودند و نمی‌خواستند با واقعیات آن طور برخورد کنند که لازم است. خیال‌شان از وقوع هر اخراجی راحت بود، از این رو در مواجهه با کوچک‌ترین مشکلی، راه قهر و طاقچه‌بالا گذاشتن را پیش می‌گرفتند. نه اینکه مدیریت پرسپولیس هیچ سهمی در بحران وسیع این روزهای پرسپولیس نداشته باشد اما همان‌طور که در روزهای پیروزی و برد، کادر فنی جلوتر از همه، سهمش از فتح را مطالبه می‌کرد، مسلما در چنین روزهایی هم باید در گام نخست، سراغ آنها را گرفت و پرسش اصلی را مطرح کرد: دلیل این سقوط چیست؟ قصد فنی‌نویسی و ریز شدن در اتفاقات تاکتیکی پرسپولیس را نداریم اما آنچه از بعد داربی رخ داد، نشان می‌دهد یحیی گل‌محمدی و دستیارانش به یک بن‌بست تاکتیکی رسیده‌اند. تیمی که در طول همه این سال‌ها با ۴ مدافع بازی می‌کرد، ناگهان در اهواز تصمیم گرفت تنها با چند جلسه تمرین، به دفاع ۳ نفره رجوع کند، نتیجه هم کاملا مشخص شد. استقلال خوزستان که در انتهای جدول حضور دارد و تا امروز نتوانسته هیچ تیمی را شکست دهد، با ۲ حمله موفق شد ۲ گل به پرسپولیس بزند. ایراد گرفتن از زمین، داوری و نوع بازی حریف، همه بهانه است چون چند هفته قبل سپاهان، به همین شهر آمد و از سد استقلال خوزستان گذشت اما این روزها پرسپولیسی‌ها بیشتر سراغ بهانه می‌روند تا علت اصلی مشکل.

جام‌های کسب شده در لیگ‌های قبل، نوعی ضمانت جعلی و خیال‌جمعی محض را به یحیی گل‌محمدی داد و او که تصور نمی‌کرد قبل از نیم‌فصل، چنین بحرانی را ببیند، به راحتی برای مغلوب کردن مدیریت، سراغ همان کلیشه قهر رفت. آنقدر این روش نخ‌نما را ادامه داد تا تیمش تنها طی ۲ ماه به چنین وضعیت نگران‌کننده‌ای برسد. پرسپولیس پیش از این اگر در گلزنی مشکل داشت حالا ضعف بزرگ‌تری را از خود نشان می‌دهد.

ادامه در صفحه ۶

www.vatanemrooz.ir

در شبکه‌های اجتماعی
@vatanemrooz

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۲۳۱

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲